

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی کاوه آهنگر  
فرستنده: جاوید  
۱۷ جنوری ۲۰۱۹

## کاوه آهنگر- ۱۰

پرده چهارم

اهل دربار

روز بلا آمد به سر  
سلطان ما جست از خطر  
شد طالع ما پر ظفر  
شد کوشش ما پر ثمر  
سلطان ما جست از خطر  
روز بلا آمد به سر

ضحاک

این گله سگان را (مغز پزان و افسونگران را نشان می دهد)

گردن زنید یکسر!

این یار مهربان را

(اشاره به قیاد)

خلعت دهید هم زرا!

دژخیم با فراشان، افسونگران و مغز پز ها را می بَرند. یک دسته از اهل دربار جامه زرینت به قباد می پوشانند و بدره های زر به او می دهند.

شهربان آمده تعظیم می کند.

### شهربان

پادشاه پادشاهان پایدار و زنده باد  
باز هم در شهر کاوه فتنه سازی می کند  
آشکارا شاه را صد گونه تهمت می زند  
گر نفرماید شه ما چاره این مرد بد  
سایه او بر سر اهل جهان پاینده باد!  
بین هر جمع و گروهی حيله بازی می کند  
خلق را به ضد ما پیوسته دعوت می کند  
کار ما با شورش مردم به سختی می گذد

### ضحاک

( با وزیران آهسته مشورت کرده )

خدایان صادق ما را برو اینجا بیار  
اندر آن گویند شرح عدل و انصاف مرا  
و اندر آن گویند امنیت به اهل این دیار  
واندر آن گویند هر سختی که در این کشور است  
تا ز نام خلق یک محضر نویسد آشکار  
مدح عقل و بخشش و رحم و دل صاف مرا  
لشکر ما داد و بی ما کار آنها بود زار  
باعث پیدایش آن کاوه آهنگر است

شهربان تعظیم کرده می رود. وزیر دربار سر دبیر را پیش خوانده او را می نشاند که محضر را نوشته حاضر کند.

### ضحاک

( قباد را نشان داده )

در ذخیره بره ها از بهر این استاد هست؟

### وزیر دربار

آخرین فرزند کاوه تازه افتاده به دست

### ضحاک

آخرینش!... آخرینش!... زنده گشتم!... آفرین!  
هست - هه - هه! (می خندد) ریش کاوه در کف  
من بعد از این  
آخرینش!... این همان شمشیر باز خوبروست

آنکه می گویند امید دل و محبوب اوست؟

وزیر دربار

اوست، آری او، - جسور و خوبیروی و خوش  
سخن...

ضحاک

باید او را من ببینم ، آوریدش پیش من!  
ادامه دارد